

تأثیر طرح سپر دفاع موشکی آمریکا بر امنیت روسیه در منطقه اور آسیا

^۱ سیدمهدی مرادی

^۲ مسلم گلستان

^۳ رحیم نوروزی

سپر دفاع موشکی آمریکا از دوران جنگ سرد تاکنون در قالب «جنگ ستارگان»، «حفاظت جهانی در مقابل حملات محدود»، «دفاع ملی موشکی» و رویکرد «مرحله‌ای تطبیقی» اوپاما تعریف شده است. چه در دوران جنگ سرد و چه پساجنگ سرد، توانمندی موشکی به عنوان ابزاری برای بازدارندگی و مهار توانمندی‌های نظامی و به ویژه موشکی کشورهای رقیب و همچنین افزایش قدرت نسبی برای سیطره بر دیگر رقبا مورد استفاده قرار گرفته است. در این راستا، طرح استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا می‌تواند با هدف حفظ استمرار هژمونی در نیمکره غربی صورت گرفته باشد. همچنین، آمریکا با استراتژی موازنه دور از کرانه و اتحاد و ائتلاف با بازیگران منطقه شرق اروپا می‌تواند درصدد مهار و کنترل روسیه به عنوان یک هژمون منطقه‌ای بالقوه از طریق استقرار سپر دفاع موشکی برای مهار و کنترل قدرت بالقوه آن در اطراف روسیه باشد. در این راستا، این مقاله با کاربست نظریه واقع‌گرایی تهاجمی درصدد پاسخ به این سوال است که گسترش سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپا با چه هدف بوده و چگونه بر کنترل قدرت روسیه تأثیر گذاشته است؟ بر این اساس فرضیه مقاله این است که سپر دفاع موشکی آمریکا با هدف حفظ و استمرار هژمونی آمریکا و مهار و کنترل افزایش قدرت نظامی و موشکی روسیه در منطقه اور آسیا استقرار یافته است. روش پژوهش مبتنی بر راهبرد پژوهشی توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: سپر دفاع موشکی، اور آسیا، هژمون بالقوه، موازنه دور از کرانه و احاله مسئولیت.

^۱ . نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، رشت، ایران.

Email:meh.moradi@gmail.com

^۲ . دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email:moslemgolestan@yahoo.com

^۳ . دانشجوی کارشناسی ارشد رشته دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email:rahimnorouzi@gmail.com

مقدمه

نظام دوقطبی که از دل جنگ جهانی دوم برآمد تا سال ۱۹۹۱ تعیین‌کننده نوع اتحادها، ائتلاف‌ها، الگوها و رفتارهای دو ابرقدرت و دیگر بازیگران دولتی و حتی غیردولتی در نظام بین‌الملل بود. در نظام دوقطبی شاخصه روابط بین‌الملل بر محور آمریکا-شوروی بود که رقابت‌های گریزناپذیر آن موجب شکل‌گیری «جنگ سرد»^۱ در قالب رقابت‌های تسلیحاتی و نظامی و درگیری‌های نظامی غیرمستقیم در قالب «جنگ‌های نیابتی»^۲ پدیدار گشت. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱، نظام دوقطبی نیز مضمحل گشت. در جهان پساجنگ سرد که شرایط ظهور نظم نوینی فراهم شده بود، آنچه بیش از هر چیز این نظم نوین را ساخته و پرداخته می‌کرد، همان اصل توزیع توانمندی‌ها بود. در جهان پساجنگ سرد آمریکا (به مثابه ابرقدرت دست‌نخورده از جنگ سرد) به عنوان کانون اصلی توانمندی به ساختار نظام بین‌الملل شکل می‌بخشد. لیکن، هر چند آمریکا نقش اصلی را بر عهده دارد ولی همه چیز در دست آمریکا نیست و در کنار آمریکا، قدرت‌های بزرگ دیگر وارد صحنه بازیگری برای شکل‌بندی ساختار نظام بین‌الملل شده‌اند. در چنین نظامی، ابرقدرت تنها کشوری است که در همه ابعاد قدرت دست بالا را دارد و از توانایی و امکانات لازم برای پاسداری از منافع خود تقریباً در سراسر جهان برخوردار است. در سطحی دیگر، چند قدرت عمده قرار دارند که تنها ابعادی از قدرت را در اختیار دارند. این قدرت‌ها در قسمتی از نظام بین‌الملل مسلط‌اند بی‌آنکه همچون ابرقدرت بتوانند منافع و قابلیت‌های خود را در کل نظام بین‌الملل گسترش دهند (گلستان، ۱۳۹۴: ۳۹).

قدرت‌های بزرگ نظام پساجنگ سرد به لحاظ جغرافیایی تا حد زیادی از هم فاصله دارند که در مناطقی مشخص حضور ساختاری دارند. مناطق نیز از لحاظ ارزش و اهمیت و ویژگی‌های مختلف ژئوپلیتیک متفاوت هستند و تفاوت‌های آنها باعث تفاوت در نحوه تعامل با آنها است. در این مقاله، مسئله سپر دفاع موشکی آمریکا و تأثیر آن در منطقه اوراسیا، کانون توجه و تمرکز است. آنچه که امروز اوراسیا به مفهوم ژئوپلیتیک نام دارد گستره‌ای است که از دو جمهوری غرب روسیه (اوکراین و بلاروس) شروع و مناطق میان دریای سیاه تا مغولستان را در برمی‌گیرد و علاوه بر روسیه و قفقاز، منطقه خزر و آسیای مرکزی را نیز

^۱. Cold War

^۲. Proxy Wars

شامل می‌شود. این عرصه در دوره شوروی در درون بلوک شرق بود و از این‌رو، کمتر از آن نام برده می‌شد. برخلاف آتلانتیک که بازیگر اصلی آن آمریکا، پاسیفیک که بازیگر اصلی آن، آمریکا و چین، خاورمیانه که بازیگر اصلی آن آمریکا است در اوراسیا در حال حاضر، روسیه نقش اصلی را بر عهده دارد (کرمی، ۱۳۸۴: ۲۵).

در سلسله مراتب قدرت جهانی روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ در نظر گرفته می‌شود که در منطقه‌ای قرار دارد که میزان اختلاف در قدرت نسبی چنان بالا است که اصل «توازن قوا» از طرف بازیگران مستقر در منطقه اوراسیا را ناکارآمد کرده است. یکی از نگرانی‌های امنیتی روسیه از جانب محیط بین‌الملل، تلاش برخی قدرت‌ها جهت برهم زدن موازنه راهبردی است. مسئله استقرار سپر دفاع ضد موشکی آمریکا که حدود نیم‌قرن محل بحث مسکو و واشنگتن بوده است از جمله مهم‌ترین مناقشات راهبردی میان دو طرف در دوره پسا شوروی تلقی می‌شود. در چارچوب این طرح، استقرار سامانه‌های موشکی و راداری پیشرفته دریایی و فضایی نه تنها در آمریکا، بلکه در خارج از خاک این کشور نیز در دستور کار قرار گرفت. در قالب این برنامه قرار بود رادار پیشرفته‌ای با دامنه کنترل شش هزار کیلومتری در جمهوری چک به عنوان حلقه تکمیلی رادارهای آمریکا در آلاسکا و کالیفرنیا و موشک‌های ره‌گیر آن در لهستان مستقر شوند (ابرام‌عاصر (۴)، ۱۳۹۱: ۲۰۸-۲۰۹). استقرار بخش‌هایی از سپر دفاع ضد موشکی آمریکا در اروپا از جمله موضوعات امنیتی و ژئوپلیتیک مهم در روابط روسیه و ایالات متحده است که با اخلال در توازن راهبردی اروپا، تغییر بنیادی موقعیت ژئوراهبردی این قاره، تحت تأثیر قرار دادن موافقت‌نامه‌های کنترل تسلیحات و تهییج مسابقه تسلیحاتی، اسباب نگرانی‌های زیادی در مسکو بوده است. روسیه تحرکات آمریکا در این زمینه را تلاش برای کسب «برتری راهبردی»^۱ و «بازی با حاصل جمع صفر»^۲ می‌داند که همزمان تضعیف عمق راهبردی، انقباض ژئوپلیتیک و بیرون‌گذاری روسیه از ترتیبات اروپایی را هدف‌گذاری کرده است (همان: ۲۰۲). با این اقدامات، روسیه در منطقه اوراسیا در معرض یک معمای امنیتی نوین و پیچیده قرار می‌گیرد که نیاز به یک بازدارندگی معقول در منطقه دارد و از سوی دیگر، محدودیت‌های ساختاری را برای افزایش قدرت نسبی روسیه در نیمکره غربی ایجاد می‌کند. این مقاله با رهیافت توصیفی-تحلیلی و روش

^۱. Strategic Superiority

^۲. Zero-Sum Game

کتابخانه‌ای و با ابزار اسناد و کتب موجود با به کارگیری نظریه «واقع‌گرایی تهاجمی» و با تأکید بر «استقرار طرح سپر دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا» فرضیه «هدف اصلی آمریکا از سپر دفاع موشکی، حفظ و استمرار هژمونی و سیطره خود در نیمکره غربی و جلوگیری از ایجاد قدرت هژمون در نیمکره غربی و به ویژه منطقه اورآسیا» را به آزمون می‌گذارد. دغدغه اصلی این نگارش پاسخ به این سوال است که گسترش سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپا با چه هدف بوده و چگونه بر کنترل قدرت روسیه تأثیر گذاشته است؟ بنابراین برای پاسخ، ابتدا چارچوب نظری واقع‌گرایی تهاجمی مورد مذاقه قرار می‌گیرد و سپس با بررسی ویژگی ساختاری منطقه اورآسیا درصدد پاسخ به سوال اصلی و تبیین فرضیه مقاله پیش می‌رود.

چارچوب نظری؛ واقع‌گرایی تهاجمی^۱

واقع‌گرایی تهاجمی انواع و اقسام مختلفی دارد که توسط نظریه‌پردازانی چون جان مرشایمر^۲، اریک لبس^۳ و فرید زکریا^۴ ساخته و پرداخته شده است. با این حال، مشهورترین واقع‌گرای تهاجمی مرشایمر است که این نظریه را در کتاب خود در سال ۲۰۰۱ تدوین و ارائه کرده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۰). مرشایمر معتقد است که این قدرتهای بزرگ هستند که سیاست‌های بین‌المللی را شکل می‌دهند و در تأثیرگذاری بر سیستم بین‌المللی خروجی رفتار قدرتهای بزرگ تعیین‌کننده هستند؛ زیرا قدرتهای بزرگ از بیشترین تأثیرگذاری در صحنه سیاست بین‌الملل برخوردارند که سرنوشت تمامی دولت‌ها اعم از قدرتهای بزرگ و کوچک اساساً از طریق اقدامات و تصمیمات دولت‌هایی تعیین می‌شوند که دارای بیشترین توانمندی نسبی در سیستم باشند.

دستگاه نظری واقع‌گرایی تهاجمی بر روی پنج مفروض استوار گردیده است:

الف) آنارشیک بودن نظام بین‌الملل؛ ساختار آنارشی دولتها را وامی‌دارد تا قدرت نسبی یا نفوذ خود را به حداکثر برسانند. در یک محیط آنارشی، الزامات رقابتی سیستم بین‌المللی دولتها را هدایت می‌کند تا برای به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود تلاش کنند (Zakaria, 1998). در واقع، قدرت بیشتر در نظام آنارشیک امنیت و بقای بالاتری را برای دولتها به ارمغان

¹. Offensive realism

². John Mearsheimer

³. Eric Labs

⁴. Fareed Zakaria

می‌آورد. بنابراین، آنارشی موجب می‌شود تا رقابت‌های امنیتی در بین دولت‌ها تشدید شود از این‌رو، دولت‌ها برای ایجاد و تأمین امنیتشان، خود را مسلح و قوی می‌کنند. لذا، کسب قدرت نسبی و نه مطلق، میان تمام دولت‌ها مشترک است، بنابراین، دولت‌ها به دنبال فرصت‌هایی برای تضعیف مخالفان بالقوه خود و ارتقای جایگاه قدرت نسبی‌شان هستند (Mearsheimer, 1990: 55-56).

ب) توان نظامی تهاجمی قدرت‌های بزرگ: قدرت‌های بزرگ ذاتاً دارای حدی از قابلیت‌های نظامی تهاجمی هستند که به آنها توان صدمه زدن و احیاناً انهدام یکدیگر را می‌دهد. دولت‌ها بالقوه برای یکدیگر خطرناک هستند، اگرچه برخی از آنها نسبت به دیگران از امکانات نظامی بیشتری برخوردار هستند (Valeriano, 2009: 10).

ج) عدم اطمینان نسبت به مقاصد و نیت دیگر دولت‌ها: دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد مقاصد و نیت دولت‌های دیگر مطمئن باشند. به ویژه هیچ دولتی نمی‌تواند، اطمینان داشته باشد که دولت دیگر از توانایی نظامی تهاجمی خود علیه او استفاده نمی‌کند. از آنجا که نمی‌توان این نیت را به صورت قطعی و با اطمینان برآورد کرد، قضاوت قاطعانه در مورد آن تقریباً غیرممکن است. واقع‌گرایی تهاجمی فرض می‌کند برهم نخوردن وضعیت کنونی و حفظ تعادل توهمی بیش نیست (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۳۵).

د) نخستین و اصلی‌ترین هدف قدرت‌های بزرگ تضمین بقا است: بقا به معنی نگهداری کردن از حق حاکمیت، تمامیت ارضی، استقلال اقتصادی و سیاسی و نظم سیاسی داخلی است. خصوصاً این که دولت‌ها در پی حفظ تمامیت ارضی و استقلال نظم سیاست داخلی خود هستند. بقا در رأس اهداف و انگیزه‌های دیگر قرار دارد. به اعتقاد مرشایمر نظام بین‌المللی قدرت‌های بزرگ را وامی‌دارد تا قدرت نسبی‌شان را به این دلیل که مناسب‌ترین راه برای به حداکثر رساندن امنیت آنها است به بالاترین حد برسانند؛ یعنی بقا ریشه اصلی رفتار تجاوزکارانه است (Mearsheimer, 2001: 21).

ه) قدرت‌های بزرگ بازیگرانی عقلایی هستند: قدرت‌های بزرگ از محیط پیرامون خود آگاه هستند و درباره چگونگی بقا در این محیط به صورت راهبردی می‌اندیشند. از آنجا که رفتارهای قدرت‌های بزرگ رفتار دیگر دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و چگونگی تأثیرپذیری رفتار سایر دولت‌ها در تدوین و جهت‌دهی استراتژی هر دولت برای بقای خود تأثیرگذار است، آنان فعالیت و اقدامات دیگر دولت‌ها را همواره مدنظر دارند. به هر حال،

دولت‌ها در بلندمدت به شرایط و زمان به منزله نتایج و پیامدهای رفتارهای آنها توجه خاصی دارند. علاوه بر این، دولت‌ها نه تنها به عواقب کوتاه‌مدت و فوری، بلکه به پیامدهای بلندمدت اعمال خود نیز توجه می‌کنند (Mearsheimer, 2001: 30-32).

هیچ یک از این مفروضات به تنهایی رفتار تهاجم‌آمیز را به عنوان یک قاعده کلی الزامی به قدرت‌های بزرگ حکم نمی‌کنند. هنگامی که این پنج مفروض با یکدیگر پیوند می‌خورند، انگیزه‌هایی قوی برای رفتار و افکار تهاجم‌آمیز قدرت‌های بزرگ در قبال یکدیگر به وجود می‌آورند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۳۶). مجموع این پنج مفروض شرایطی را به وجود می‌آورد که کشورها نه تنها دغدغه موازنه قوا و حفظ قدرت دارند، بلکه انگیزه قوی و شدیدی را برای بیشینه‌سازی قدرت فراهم می‌سازد. چون کشورها از یکدیگر هراس دارند، تنها می‌توانند برای تأمین امنیت خود به خود اتکا کنند و بهترین راهبرد برای تأمین و تضمین بقا بیشینه‌سازی قدرت نسبی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۱). بنابراین، اهداف عملیاتی دولت‌ها در نظام بین‌الملل عبارت است از:

الف) تبدیل شدن به یک قدرت هژمونی و جلوگیری از دستیابی رقبایشان به جایگاه هژمونیک؛

ب) دستیابی به ثروت حداکثر به دلیل قابلیت تبدیل ثروت به قدرت است؛

ج) دستیابی به قدرت زمینی برتر؛ و در نهایت، قدرت‌های بزرگ در صدد تفوق هسته‌ای بر رقبایشان می‌باشند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۵۶) دولت‌ها برای دستیابی به این اهداف دو نوع استراتژی کلی اتخاذ می‌کنند: (۱) افزایش قدرت که جنگ، باجگیری، طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش و آتش‌پیری معرکه را در برمی‌گیرد، (۲) مدیریت و کنترل که موازنه و احاله مسئولیت را شامل می‌شود.

بدین ترتیب، وفق منطق واقع‌گرایی تهاجمی، رقابت امنیتی یک امر عادی و روزمره در ساختار هرج و مرج بین‌الملل است. لذا، سیاست بین‌الملل همواره سودایی خطرناک و بیرحم برای کسب حداکثر قدرت در قالب هژمون یعنی تنها قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل است. اشتیاق برای به دست آوردن قدرت بیشتر هرگز از بین نخواهد رفت مگر اینکه دولتی به هدف غایی یعنی وضعیت هژمون دسترسی پیدا کند و از آنجا که به نظر نمی‌رسد، هیچ دولتی به موقعیت هژمون دائمی جهانی دست پیدا کند، لذا جهان محکوم است که شاهد رقابت دائمی قدرت‌های بزرگ باشد. این جستجوی بی‌وقفه قدرت به آن معنا است که

قدرت‌های بزرگ در پی یافتن فرصت‌هایی برای تغییر نحوه توزیع قدرت جهانی به نفع خود می‌باشند. به عبارت ساده‌تر، قدرت‌های بزرگ همواره آماده تهاجم هستند. همچنین، قدرت‌های بزرگ نه تنها در پی افزایش قدرت خود به بهای کاهش قدرت دول دیگر هستند، بلکه تلاش می‌کنند تا از افزایش قدرت رقبا به بهای کاهش قدرت خودشان نیز جلوگیری نمایند (همان، ۱۳۸۸: ۲-۳)

از این منظر، حداکثر قدرت مساوی است با حداکثر امنیت که نتیجه آن حداکثر تضمین بقا است. نظریه واقع‌گرایی تهاجمی با کاربست روز در قالب استفاده از شمشیر در صدد تغییر ساختار توزیع قدرت نه ساختار عدم اقتدار مرکزی است؛ چرا که با وجود قدرت بازدارندگی آب‌ها که دو سوم از سطح جهان را در بر گرفته است ایجاد ساختار سلسله‌مراتبی را غیرممکن می‌داند. بنابراین، مرشایمر یک نظریه کاملاً بدبینانه ارائه می‌دهد که حاکی از فشار ساختار نظام بین‌الملل بر کشورها برای تعقیب سیاست‌های رقابتی در قبال یکدیگر و تلاش در هر زمان و هر کجا برای برهم‌زدن موازنه قدرت رقابتی به نفع خود می‌باشد (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۳۲).

با توجه به توضیحاتی که در مورد نظریه واقع‌گرایی تهاجمی داده شد و به اصول و اهداف اساسی این نظریه اشاره گردید، می‌توان بر اساس این نظریه استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا و واکنش روسیه به استقرار این سپر دفاعی در کشورهای اروپایی و همجوار و اصرار آمریکا به عملی شدن این طرح را مورد بررسی قرار داد.

نظم سلسله‌مراتبی آنارشیک در منطقه اوراسیا؛ روسیه به مثابه قدرت ساختار ساز

ویژگی مهم ساختاری منطقه اوراسیا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، استیلا و هیمنه روسیه در داخل آن منطقه است که ساختار منطقه پس از اتحاد جماهیر شوروی را تبدیل به یک‌قطبی کرده است. منطقه اوراسیا در زمان اتحاد جماهیر شوروی از ساختار سلسله‌مراتبی مدنظر والتز^۱ که تمایز کارکردی میان واحدهای تشکیل‌دهنده که بر اساس تعیین کارکردهای اختصاصی برای واحدهای مختلف وجود دارد، نمود می‌یافت به ساختار آنارشیک سلسله‌مراتبی منطقه‌ای پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تبدیل گردید. از این منظر، روس‌ها مفاهیم «خارج نزدیک»^۲ و «خارج دور»^۳ را متناسب با موقعیت

^۱ . Waltz

^۲ . Near Abroad

^۳ . Far Abroad

ژئوپلیتیک گذشته تاریخی خود (شوروی) وارد ادبیات استراتژیک و سیاست خارجی خود کردند. در این راستا، روس‌ها به عنوان ژاندارم منطقه اوراسیا مکرراً انحصار خود را در حفظ صلح در «خارج نزدیک»- جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق- مطرح می‌کنند، امری که از تلاش مسکو برای برقراری استیلای خویش قابل تمایز نیست (کیسینجر، ۱۳۷۸: جلد دوم، ۵۸۳) روسیه از آغاز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به پانزده جمهوری مستقل درصدد ایجاد ترتیبات و ساختارهایی در جهت همگرایی در میان جمهوری‌های بازمانده از این اتحاد و تثبیت نقش برتر خود در این ترتیبات و ساختارها بوده است. بر این اساس، مسکو در زمینه سیاسی و امنیتی نیز از طریق تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، پیمان امنیت دسته‌جمعی و تا حدودی سازمان همکاری شانگهای درصدد حفظ سلطه و جایگاه سنتی خود در مناطق خارج نزدیک بوده است (Tsygankov, 2006: 57). بنابراین، اصل سازمان‌دهنده در سیاست خارجی سوریه در «خارج نزدیک» اعلام دکترین مونرو و ادامه یا برقراری مجدد نفوذ روسیه در منطقه‌ای است که شوروی تسلط و سیطره داشته است.

سیاستمداران روس در جستجوی کسب قدرت، حفظ قدرت و افزایش قدرت‌اند که در عرصه منطقه اوراسیا مقدمات داخلی روسیه اعجاب‌آور و محذورات بین‌المللی ناکارآمد هستند (ضمیمه کریمه شاهدهی بر این مدعا است). روسیه همواره به دنبال تلاش برای یافتن امنیت بوده که این تبدیل به گسترش یا توسعه‌طلبی ارضی شده است و در بیشتر طول تاریخ خود تنها حدود و محدودیت‌هایی را پذیرفت که از جهان خارج به آن تحمیل می‌گشت (کیسینجر، ۱۳۷۸: جلد اول، ۲۳۳-۲۳۵). لذا، تلاش روسیه برای تضمین امنیت خود به عاملی برای ناامنی تبدیل شده است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی حوزه نفوذ و قدرت سیاسی روسیه را به مرزهای منطقه‌ای شوروی سابق محدود کرد. تنها حوزه‌ای که همچنان به واسطه آن در برابر ابرقدرت و سایر قدرت‌ها جولان می‌دهد، توان و قابلیت بالای نظامی آن می‌باشد و بی‌شک همین قابلیت و توانایی نظامی است که روسیه را همچنان در مسلک قدرت‌های بزرگ نگه داشته است. قابلیت‌هایی که با ورود جهان به عصر جدید از اهمیت آن کاسته شده است. این کشور در سال ۲۰۱۴ از لحاظ اقتصادی تقریباً ۲/۳ درصد تولید ناخالص داخلی جهان و در بعد هزینه‌های نظامی تقریباً ۴/۷ درصد از کل هزینه‌های نظامی را به خود اختصاص داده است. با وجود افزایش قیمت انرژی در بازارهای جهانی و

بهبود وضعیت اقتصادی روسیه در دهه ابتدایی قرن بیست و یکم، اقتصاد روسیه همچنان از ضعف در حوزه‌های مختلف رنج می‌برد تا آنجا که وزیر توسعه اقتصادی فدراسیون روسیه اذعان کرد که اقتصاد این کشور در دو دهه آینده رشد مطلوب و پیش‌بینی‌شده را نخواهد داشت (The Moscow Times, 2013) به‌علاوه، تحریم‌های اعمال‌شده پس از بحران اوکراین توسط آمریکا و اتحادیه اروپا آثار ناگواری بر فضای سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی در کشور خواهد داشت که در حال حاضر میزان تأثیر آن قابل‌محاسبه نیست (Kuchma, RBTH, 2014).

توماس فریدمن^۱ استدلال می‌کند که مشکل روسیه این است که گسستگی شدیدی بین نیازمندی‌های جایگاه این کشور و ضعف اقتصادی و نظامی آن وجود دارد. صرف نظر از سلاح‌های هسته‌ای و جغرافیای سیاسی کلان روسیه، این کشور حقیقتاً حتی توانایی مادی لازم برای حفظ جایگاه یک قدرت بزرگ را هم ندارد؛ جایگاهی که حق روسیه نیست بلکه کشورهای هم‌ترازش برای این کشور قائل می‌شوند (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۴۴-۱۴۵). بنابراین، ضعف نظامی روسیه نسبت به آمریکا باعث شده توان عملکرد این کشور در چالش با آمریکا در خارج از مرزهای خود و در مسایلی نظیر گسترش ناتو به شرق و سیاست ناتو در بالکان به شدت محدود شود. در عین حال، عملکرد روسیه در جمهوری تجزیه طلب چین نشان داد که اگر روسیه منافع حیاتی خود را در خطر ببیند، جنگ سختی را به راه خواهد انداخت (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۴۰۲). تأکید بر قابلیت‌های جنگی به عنوان اساس بازدارندگی همیشه به منزله یکی از اصول بازدارندگی در شوروی و میراث‌دار آن روسیه بوده است (کیسینجر، ۱۳۷۸: جلد دوم، ۵۸۴). از لحاظ تاریخی، روسیه به عنوان یک بازیگر عمده در عرصه بین‌المللی، نه ظرافت دیپلماتیک بریتانیای کبیر را از خود نشان داده، نه فراست تجاری و جذب دموکراتیک آمریکا، و نه خویشتنداری صبورانه و اعتماد به نفس تاریخی چین (برژینسکی، ۱۳۹۲: ۱۵۲). در مجموع، روسیه یک قدرت نامتقارن است؛ غولی نظامی، اما کوتوله‌ای اقتصادی. لذا، تراژدی روسیه این است که آرزوهای او بر قابلیت‌های آن برتری دارد.

ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل دولت‌ها ساختار ساز را وامی‌دارد تا بر سر «قدرت نسبی»^۲ رقابت کنند. از این منظر، روابط آمریکا و شوروی در دوران جنگ سرد

^۱. Thomas Friedman

^۲. Relative Strength

(۱۹۴۵-۱۹۹۱) و پس از آن در این قالب مورد بررسی قرار داد؛ روابطی که به صورت یک رقابت دائمی برای کسب قدرت، حفظ قدرت، افزایش قدرت و نمایش قدرت به چارچوب اصل موازنه قوا متجلی گردیده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا در شرایط منحصربه‌فردی قرار گرفت و جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل به گونه‌ای متجلی گشت که سیاست تدافعی دوران جنگ سرد را کنار گذاشت و سیاست تهاجمی به دلیل حجم قدرت آمریکا در دستور کار قرار گرفت (دهشیار، ۱۳۸۶: ۲۱). از این منظر، برتری جویی‌های آمریکا برای استمرار و بقای قدرت هژمونیک اسباب بروز ناامنی و ایجاد معمای امنیت را برای دیگر بازیگران قدرتمند مخصوصاً روسیه مزین شده به ردای شوروی، فراهم گردید.

اهداف آمریکا از استقرار و گسترش سپر دفاع موشکی

اقدامات آمریکا برای استقرار طرح سپر دفاع موشکی در قالب «جنگ ستارگان»^۱ در دوران ریگان، «حفاظت جهانی در مقابل حملات محدود»^۲ در دوران بوش پدر، «دفاع ملی موشکی»^۳ در دوران کلینتون، روبرو بوده است. با شروع به کار اوباما و تاکید او بر سیاست تغییر به ویژه «باز شروع»^۴ روابط با روسیه، امیدهایی در کرم‌لین برای بهبود مناسبات با آمریکا ایجاد شد و از جمله مدودف با التفات عملی به اصل سازگاری تلاش کرد تا اختلافات با واشنگتن از جمله در مورد سپر ضد موشکی را مرتفع کند. اما واقعیت از تاکتیکی بودن طرح «باز شروع» و وعده‌های اوباما از جمله در موضوع تعلیق استقرار سپر موشکی خبر می‌داد. او در فوریه ۲۰۱۰ با احیای بحث سپر موشکی اروپایی در قالبی «مرحله‌ای»^۵ باعث غافلگیری مسکو شد. روس‌ها این اقدام را به فریبکاری اوباما و اوج دوگانگی در گفتار و رفتار واشنگتن تفسیر کردند. سیر تحولات نیز به آنها فهماند که آمریکا سیاست منسجم و اندیشیده شده‌ای را در برابر روسیه در دستور کار دارد و موضوع سپر موشکی را نیز در همین قالب به صورت هدفمند و جزء به جزء اجرا کرده است. روسیه (به رهبری پوتین) نیز از

^۱ . star Wars

^۲ . Global Protection Against Limited Strikes

^۳ . National Missile Defense

^۴ . Restart

^۵ . Phase

ابتدای جدی شدن این طرح با اشاره به آن به عنوان تهدیدی علیه امنیت راهبردی این کشور، مخالفت جدی خود را با آن اعلام کرد. پوتین با غیرمنطقی دانستن توجیه اعلام شده برای استقرار این سپر، هدف اصلی آن را مقابله با توان ضربه دوم هسته‌ای روسیه عنوان کرد (نوری، ۱۳۹۱: ۲۰۹-۲۱۱).

برای روس‌ها که شاهد انقلاب‌های رنگین در منطقه تحت نفوذ سنتی خود و کشورهای اوکراین و گرجستان بودند، اینک مشاهده و استقرار موشک‌های آمریکا در کشورهای تحت نفوذ سابق این کشور در دوران جنگ سرد و نزدیکی بیش از پیش جمهوری‌های تحت اختیار آن به آمریکا به هیچ‌وجه پذیرفتنی نبود (میرفخرایی، ۱۳۸۶: ۱۰۹). کشوری که به جایگاه قدرت برتر منطقه‌ای دست یابد در مقابل تهدیدهای (واقعی یا خیالی)^۱ واکنش نشان می‌دهد و می‌کوشد به شیوه‌های مختلف و ابزارهای موجود از موقعیت خود دفاع کرده تا از ظهور کنشگری هم‌سطح خودداری نماید. بدین ترتیب در ادامه انگیزه‌ها و اهداف آمریکا در استقرار سپر دفاع موشکی در اروپا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) حفظ و تثبیت جایگاه هژمونی در نظام بین‌الملل

با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یکی از دو قطب، ساختار نظام دگرگونی بارزی پذیرفته است. نظام بین‌الملل پس‌اجنگ سرد را نمی‌توان کاملاً از انواع قبلی آن «مجزا» نمود با این حال به نوعی از آنها «متمایز» است و این تمایز ریشه در همان چگونگی آرایش سیاسی قدرت‌ها که خود ماهیت ساختار نظام نوین را شکل می‌دهد، دارد. از این‌رو، می‌توان «پایان جنگ سرد را به مثابه تغییری در نظام و نه تغییر خود نظام» قلمداد کرد؛ زیرا ماهیت آنارشیک نظام همچنان پایدار و پابرجا است. بنابراین این تحول منادی یک نوع دگرگونی ساختاری از نوع تغییر توزیع قدرت است. از منظر نواقح‌گرایان، تغییر در توزیع قدرت موجب تغییر در نوع، نحوه و الگوی رقابت در میان بازیگران می‌شود. بدین ترتیب، نظام بین‌الملل قویا به رفتار دولت‌ها شکل می‌دهد که درصدد افزایش قدرت به منزله هدف برای کسب جایگاه هژمونیک به عنوان رفتار اصلی قدرت‌های بزرگ تأکید می‌کند. با اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی به زعم مرشایمر نظام چندقطبی نامتوازن حاکم گردیده است. ساختار

^۱ . Real or imaginary

توزیع قدرت در این نظام ترکیب‌بندی از یک هژمون به نام آمریکا و چند قدرت بزرگ است. در این نظام هیچ قدرتی که حامی حفظ وضع موجود باشد وجود ندارد، مگر هژمون که قصد دارد موقعیت هژمونیک خود را نسبت به رقیبان بالقوه خود حفظ کند. بنابراین، آمریکا در سودا و شوق تدوام جایگاه هژمونیک خود و جلوگیری از رشد رقبای بالقوه در مناطق دیگر است.

ساختار توزیع قدرت به همراه ساختار ژئوپلیتیک خاص محصور شده در آب اقیانوس‌ها فرصت و موقعیت منحصربه‌فردی در اختیار ایالات متحده قرار داده است تا با پیگیری سیاست حفظ وضع موجود از رشد قدرت دیگر بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای جلوگیری کند. به همین دلیل، حرکت بوش و تأکید او با ما برای استقرار سیستم دفاع موشکی و افزایش بودجه نظامی متعارف اقدامی در جهت افزایش توان این کشور برای تحمیل خواست‌های خود به دیگر کشورها و ممانعت از اقدام دیگر کشورها برای توسل به اقدام نظامی با ایجاد این تصور در بین آنان که احتمال شکست بالا می‌باشد، صورت می‌گیرد. بنابراین، آمریکا به عنوان هژمونی جهانی گرایش به سمت حفظ و استمرار وضع موجود دارد. لذا، آمریکا با تأکید بر استراتژی «موازنه دور از کرانه»^۱ در قالب استقرار سپر دفاع موشکی درصد موازنه، مدیریت و کنترل قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای مانند روسیه در منطقه اوراسیا برآمده است؛ چرا که استقرار سپر دفاع موشکی در خاک اروپا و برخی از کشورهای اقمار شوروی سابق آمریکا با واگذاری مسئولیت به دوش آنها روسیه را از طریق تحریک به فرسایش در گام اول کنترل کرده و در گام بعد تضعیف می‌نماید. لذا، استقرار این طرح و وجود نیروهای آمریکایی در اروپا برای جلوگیری از خطر پیدایش یک قدرت رقیب هم‌وزن در این منطقه است نه برای حفظ و ایجاد صلح جهانی.

آمریکا همیشه در تلاش بوده تا منافع خود را در هر نقطه‌ای از جهان و حتی در قبال دوستان و متحدان آن بدون توجه به پیامدها و فجایع اعمال آن و به‌رغم خسارات نجومی آن برای دیگران، پیگیری کند و اهداف خود را به جهانیان تحمیل کند. از این منظر، استراتژیست‌های نظامی آمریکا بر این اعتقاد هستند که امروزه نقاط دست‌زنده به حمله احتمالی بر علیه آمریکا، بر خلاف دوران جنگ سرد افزایش یافته است. آمریکا برای مشروعیت دادن به حضور نظامی خود در این منطقه (اروپا به خصوص اروپای شرقی) در

^۱ . Off-Shore Balance

تبلیغات رسانه‌ها و نیز در مذاکرات سیاسی با مقامات روسیه و دیگر کشورها به طور مداوم بر این موضوع تاکید می‌ورزند که طرح سپر دفاع موشکی با هدف جلوگیری از پیامدهای خطرناک حملات موشکی و هسته‌ای از سوی کره شمالی و ایران صورت می‌گیرد، اما ساده‌انگارانه است که اهداف کلان آمریکا از این برنامه استراتژیک، صرفاً مقابله با تهدیدهای بالقوه فرضی ارزیابی شود (حسین زاده، ۱۳۸۲: ۱-۱۵). بدین ترتیب، استراتژی سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپا با هدف تقویت و کنترل اروپا و به خصوص دولت‌های عضو ناتو است، و همچنین فروش بیشتر تجهیزات نظامی به متحدین اروپایی خود و تضمین سودآوری برای مجموعه‌های صنعتی - نظامی این کشور در این راستا اهداف دیگر آمریکا از استقرار و گسترش طرح‌های سپر دفاع موشکی در اروپا منزوی کردن روسیه در بین کشورهای اروپایی است تا بتواند از نفوذ بیشتر روسیه در این کشورها جلوگیری کند (Johnston, 2016).

بنابراین، هدف آمریکا از استقرار سیستم سپر دفاع موشکی حفظ عدم توازن جهانی است و در واقع ایجاد پایگاه‌های نظامی بخشی اساسی از سرمایه‌گذاری هژمونیک برای آینده است. همچنین سپر دفاعی مذکور، امنیت خاطر نامزدهای مقام ابرقدرتی در آینده، یعنی اتحادیه اروپا، چین، ژاپن و روسیه را هر چه بیشتر متزلزل خواهد کرد. لذا، اجرایی نمودن این طرح طی دهه ۹۰ میلادی و عملیاتی شدن مرحله اول این سامانه در داخل خاک آمریکا در اوایل قرن ۲۱ تحت عنوان «سپر دفاع ملی موشکی» گویای این حقیقت است که تسلط نظامی بر مناطق تأثیرگذار بر سیاست جهانی، جزو عناصر اصلی راهبرد امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم محسوب می‌شود و قدرت نظامی آمریکا نیز به عنوان یکی از مولفه‌های اصلی و نقش آفرین در سیاست امنیت ملی این کشور باید به عنوان پیشگام در این زمینه عمل کنند، یعنی حفظ برتری مطلق نظامی و کنترل بر مناطق راهبردی جهان و کسب توان نظامی مقابله با همه تهدیدهای بالفعل و بالقوه نظامی از جمله اهداف اصلی راهبرد امنیت ملی آمریکا در قرن پیش رو می‌باشد (کیانی، ۱۳۸۸: ۱۵۴-۱۵۵).

ب) تسلط مطلق بر فضا

یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه استراتژیک، موضوع ورود به فضا است. در دوره جنگ سرد، مسابقه فضایی در کنار رقابت در دیگر عرصه‌ها به حوزه‌ای دیگر از رقابت میان آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شده بود. پس از دوران جنگ سرد، رقابت در این

عرصه به میان کشورهای دیگر نیز کشیده شد و سایر کشورها و از جمله چین نیز در صد ایجاد فناوری فضایی و تسلط بر فضا برآمدند. با این حال در حال حاضر هنوز هم آمریکا و روسیه قدرت‌های اصلی فضایی محسوب می‌شوند. در این میان، آگاهی از فناوری‌ها و برنامه‌های رقابتی دیگر کشورها در ترکیب با اشتیاق و تمایل دیرینه واشنگتن به سلطه در فضا، باعث طرح‌ریزی برنامه‌های گسترده‌ای برای تسلط بر فضا از سوی این کشور شده است. در واقع از دیدگاه راهبردی‌پردازان آمریکایی هیچ گاه سلطه بر زمین کافی نبوده و واشنگتن باید در جستجوی سلطه بر فضا باشد و سلطه بر فضا نیز نیازمند تسلیحاتی کردن آن است. سامانه‌های دفاع ضد موشکی نیز از مهم‌ترین ابزارهای تسلط نظامی ماورای جو برای دستیابی به توفیق در این عرصه و برآوردن اهداف استراتژیک ناشی از این سلطه هستند (حسین زاده و صابری، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

باید توجه داشت که هدف نهایی آمریکا از استقرار سامانه‌های مختلف این است که موشک‌های دشمنان را با هر میزان برد و در هر مرحله‌ای از پرتاب نابود نماید. ضرورت سلطه بر فضا برای ایجاد چنان سامانه قدرتمندی همواره مورد توجه آمریکای‌ها بوده است. دفاع ضد موشکی فضا - پایه فرصت‌های خنثی نمودن موشک‌ها را در مرحله شلیک و قبل از آنکه راکت و کلاهک اوج گیرند و به اهداف خود برسند، افزایش می‌دهد. استقرار یک سامانه دفاع ضد موشکی جهانی که اجزای آن در فضا نیز مستقر شوند، فعالیت‌های واحدهایی را که به سوی کسب توانمندی موشکی تهاجمی می‌روند، پرهزینه و در عین حال غیرجذاب می‌سازد (The Institute for Foreign Analysis, 2009: 14). در این راستا، اسناد و مدارک نشانگر آن هستند که در آینده استفاده از سیستم‌هایی با اجزای مستقر در فضا افزایش خواهند یافت. برای مثال، آژانس دفاعی موشکی (۲۰۱۱) پیش‌بینی کرده است که ایالات متحده در دهه آینده نوعی از ابزارهای دفاع موشکی را که قادر باشند با استفاده از حسگرهای به هم پیوسته زمینی، فضایی دریایی و هوایی که مدیریت آنها تحت عملیات شبکه قدرتمند و سریع^۱ است به منظور ایجاد هماهنگی و انسجام میان سیستم‌های دفاعی داخل و خارج از فضا به کار خواهد گرفت (Missile Defense Agency, 2011: 8). همچنین وزارت دفاع ایالات متحده در گزارش بودجه سال ۲۰۱۲ تاکید کرده است که سامانه‌های فضایی دفاع موشکی نقشی اساسی در بقا، وضعیت ارتباطات و توانمندی‌های

^۱ . The Command and Control, Battle Management and Communications

شبکه‌ای دارند. بنابراین، ما (آمریکا) بر روی ارتقای سیستم‌های موقعیت‌یابی جهانی، سیستم‌های مادون قرمز فضایی و برنامه‌های ماهواره‌ای فرکانس‌های بسیار پیشرفته سرمایه‌گذاری خواهیم کرد (Department of Defense, 2012: 10).

این طرح‌ها بیانگر آن هستند که آمریکا خواستار گسترش قابلیت‌های نظامی و از جمله اجزای مرتبط با سامانه‌های دفاع ضد موشکی در فضا است. برتری فضایی می‌تواند بر موازنه راهبردی جهانی تأثیرگذار بوده و فرصت‌هایی در اختیار ایالات متحده قرار دهد که به راحتی شکاف قدرت خود را با دیگر کشورها و از جمله روسیه هر چه بیشتر کند. این تأثیر عمده بدان دلیل است که فضا و تسلیحات هسته‌ای از ارکان اصلی استراتژی امنیت ملی دولت‌های دارنده فناوری هسته‌ای و فضایی به شمار می‌رود. این امر به ویژه در موازنه راهبردی میان آمریکا و روسیه دارای اهمیت بسیاری است (حسین زاده و صابری، ۱۳۹۴: ۱۱۷). در اینجا آشکارا به برتری هسته‌ای به واسطه برتری در عرصه فضا اشاره شده است. باید توجه داشت که ترکیب سامانه‌های دفاع ضد موشکی با دیگر توانمندی‌ها این هدف را تسهیل می‌کند. به طور واضح‌تر باید گفت که با ترکیب تجهیزات متنوع در کنار استقرار اجزایی از سامانه و به خصوص رادارها در فضا، آمریکا خواهد توانست اهداف نظامی خود را با دقت قابل ملاحظه تعیین کرده و در لحظه تهاجم اطلاعات را با نیروهای تهاجمی مرتبط سازند (Posen, 2003: 9).

ج) تضعیف نظام بازدارندگی و تغییر موازنه استراتژیک (با تأکید بر روسیه)

بازدارندگی مستلزم تهدید به استفاده از زور برای پیشگیری از استفاده از نیروی قهریه به وسیله دولت دیگری است. بنابراین بازدارندگی صرفاً استراتژی برای جنگیدن نیست، بلکه نوعی استراتژی برای حفظ وضع موجود و در نهایت دستیابی به صلح و استقرار آن است (ازغندی و روشندل، ۱۳۸۹: ۲۰۳). از این رو، بازدارندگی از نظر کشورهای مختلف بدین معنی است که نیروهای نظامی اعم از سنتی یا هسته‌ای خود را در سطحی نگاه دارند که حریف اجازه تجاوز به خود ندهد و این به معنای درگیر شدن در نوعی مسابقه شدید تسلیحاتی است (ازغندی، ۱۳۹۱: ۷۹). از آنجایی که کارکرد بازدارندگی بر اساس سه مؤلفه، توانایی، اعتبار و ارتباط قابل تبیین است در بازدارندگی موشکی هدف آمریکا تضعیف قابلیت‌های تهاجمی و تدافعی (به این معنا که بازدارندگی دربرگیرنده هم توان نظامی تهاجمی و هم تدافعی را دارد) موشک‌های روسیه و مخدوش ساختن اعتبار تهدیدهای این

موشک‌ها است. لذا، تقویت بازدارندگی خود و تضعیف بازدارندگی ادامه سیاست با ابزار و وسایلی دیگر است. این امر منجر به تشدید معمای امنیت در منطقه که نمودی از اقدامات یک دولت در راستای افزایش و ارتقای سطح امنیت خود است مساوی با کاهش امنیت دیگر دولت‌ها می‌گردد. بدین ترتیب، تفوق فناوری هسته‌ای و موشکی آمریکا منجر به تضعیف قدرت بازدارندگی روسیه می‌گردد.

آمریکا از مدت‌ها پیش درصدد تغییر موازنه استراتژیک در اروپا به نفع خود بوده است. ایجاد شرایطی که امکان حمله هسته‌ای پیش‌دستانه را به صورت بالقوه برای آمریکا حفظ کند، یک راهبرد بلند مدت در دکترین نظامی طراحان در پنتاگون است. آمریکا به دنبال محو آسیب‌پذیری از طریق محروم ساختن کشورهای دشمن از دستیابی به پیروزی می‌باشد. محروم‌سازی در صورتی ایجاد می‌شود که کشور متجاوز بالقوه تشخیص دهد که حمله به آمریکا به نتیجه نخواهد رسید. دلیل عدم حمله به آمریکا در چارچوب مفهوم دکترین استراتژیک بازدارندگی متقابل حاکم در دوران جنگ سرد، ترس از تلافی وسیع آمریکا، توسل به ضربه دوم، بود. اما استراتژی نوین سپر دفاع موشکی، کشورهای دشمن را از حمله به این کشور باز خواهد داشت چرا که امکان پیروز شدن و از بین بردن مراکز نظامی یا مراکز تراکم جمعیت را به جهت عدم دسترسی به این مراکز غیرممکن خواهد ساخت (دهشیار، ۱۳۸۶: ۱۸۰). واقعیت این است که جنگ سرد حداقل برای آمریکا پایان نیافته و روسیه کاملاً به این امر واقف است.

با برپایی سپر دفاع ضد موشکی ایالات متحده برای نخستین بار در آستانه برتری هسته‌ای قرار خواهد گرفت و این امکان فراهم می‌شود که در یک حمله هسته‌ای پیش‌دستانه موشک‌های اتمی دشمن را نابود سازد، بی‌آنکه خود آسیبی ببیند. جرج بوش در ۱ می ۲۰۰۱ در یک سخنرانی در دانشگاه دفاع ملی اعلام کرد که «ما به مفهوم جدیدی از بازدارندگی نیاز داریم که هم بر نیروهای دفاعی و هم نیروهای تهاجمی تکیه داشته باشد. بازدارندگی نمی‌تواند برای مدت طولانی صرفاً بر اساس تهدید متقابل هسته‌ای باشد. دفاع می‌تواند به واسطه کاهش انگیزه گسترش سلاح‌های هسته‌ای تهاجمی، بازدارندگی را تقویت نماید» (حسین زاده و صابری، ۱۳۹۴: ۱۰۷). آمریکا دلیلی برای استقرار این موشک‌ها ابراز کرده است که بر اساس موشک‌های در اختیار رژیم‌های بنیادگرا طراحی شده است و نه اینکه متمایل به طرح بازدارندگی عقلایی یا حملات غیرعمدی بالقوه باشد ولی رابطه میان دفاع

موشکی و بازدارندگی مبهم است: دفاع موشکی به طور بالقوه بازدارندگی کلاسیک را به خطر می‌اندازد و می‌تواند انگیزه‌ای برای مسابقه تسلیحاتی و گسترش ابزارهای مقابله به مثل را ایجاد کند (Pullinger, 2007: 21).

ابعاد و تهدیدهای طرح سپر دفاع موشکی اروپایی برای روسیه

نظام دوقطبی که از دل جنگ جهانی دوم برآمد تا سال ۱۹۹۱ تعیین‌کننده نوع اتحادها، ائتلاف‌ها، الگوها و رفتارهای دو ابرقدرت و دیگر بازیگران دولتی و حتی غیردولتی در سیستم بین‌الملل بود. در نظام دوقطبی شاخص روابط بین‌الملل بر محور آمریکا- شوروی بود که رقابت‌های گریزناپذیر آن دو موجب شکل‌گیری «جنگ سرد»^۱ در قالب رقابت‌های تسلیحاتی و نظامی و درگیری‌های نظامی غیرمستقیم در قالب «جنگ‌های نیابتی»^۲ پدیدارگشت. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱، نظام دوقطبی نیز مضمحل گشت و ساختار توزیع قدرت سیاسی نوینی حاکم گردید. از منظر واقع‌گرایی ته‌اجمی نظام‌های بین‌المللی در نامنی و محیطی آنارشیک به حیات خود ادامه می‌دهند که آنارشی بدخیم در عرصه نظام بین‌الملل، موجب می‌شود هر کنش، واکنش‌هایی را در پی داشته باشد؛ چرا که رقابت برای استمرار حیات هدف اصلی بازیگران بین‌المللی است. یکی از ابعاد مهم رقابت در نظام بین‌الملل پساجنگ سرد که از گذشته صحنه رقابت بوده، موضوع تسلیحات موشکی و استقرار آن در مناطق متفاوت از سوی ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ است. از این منظر، استقرار و گسترش سامانه‌های دفاع موشکی در نظام پساجنگ سرد در مناطق مختلف دنیا از سوی آمریکا بدون شک واکنش دیگر بازیگران رقیب را می‌طلبد؛ بنابراین در این بخش مهم‌ترین پیامدهای ناشی از استقرار و گسترش سامانه دفاع موشکی در خاک اروپا بر کشور روسیه، مورد مذاقه و بررسی قرار می‌گیرد.

الف) تغییر بنیادین وضعیت ژئوراهبردی اروپا

هر چند روس‌ها خود اعتراف دارند که دوره جهانی سیاست خارجی روسیه به پایان رسیده و برد تأثیر این کشور به سطوح منطقه‌ای محدود شده، قرائت مسکو از موقعیت خود

^۱. Cold War

^۲. Proxy Wars

در نقشه اروپا به ویژه ژئوپلیتیک مرزهای غربی خود، هویت مستقل و در عین حال ممتازی است که باید ملاحظات آن مراعات شود و تغییرات با ملاحظه منافع آن صورت گیرد. به این اعتبار، مسکو با علم به اینکه بیش از این توان «بازدارندگی وسیع»^۱ در مقابل توسعه طلبی‌های آمریکا را ندارد به دنبال آن است تا با «بازدارندگی محدود»^۲ در اروپا از تغییر وضع موجود به نحوی که آسیب غیرقابل جبرانی به موقعیت آن به ویژه در ابعاد امنیتی در این قاره ایجاد شود، ممانعت کند. با این ملاحظه، مسکو بر این باور است که اگر اجازه استقرار اجزای سپر موشکی آمریکا را در نزدیکی مرزهای خود بدهد، نه تنها رویکرد تهاجمی واشنگتن متوقف نخواهد شد، بلکه حمله منافع ژئوپلیتیک روسیه به اشکال دیگر از جمله در قالب موج جدید گسترش ناتو به شرق دو چندان می‌شود. در پی این تحول، حضور روسیه در جغرافیای سیاسی اروپا هر چه بیشتر محدود خواهد شد و توان نفوذگذاری آن نیز تنزل خواهد یافت. این در حالی است که جنگ روسیه با گرجستان را می‌توان نمود روشنی از حساسیت‌های مسکو به موضوعات ژئوپلیتیک دانست که طی آن کرملین حتی به بهای تنش با شاکله غرب و از دست رفتن مزیت‌های بسیار رابطه با کشورهای غربی بر آن اصرار کرد (نوری، ۱۳۹۱: ۲۱۸).

در همین راستا، احتمال عضویت کشورهای حوزه مستقل مشترک المنافع در دورنمای سپر موشکی اروپایی افزون بر بعد امنیتی، نگرانی‌های ژئوپلیتیک مضاعفی را در مسکو از تغییر ژئواهربرد اروپا باعث شده است. شایان ذکر است که راسموسن^۳، دبیر کل ناتو احتمال دعوت از همه شرکای یوروآتلانتیکی ناتو از جمله اوکراین برای مشارکت در این طرح را منتفی ندانسته و گاوریش^۴، معاون دبیر شورای امنیت ملی اوکراین نیز از احتمال پیشنهاد این کشور به ناتو برای استقرار دو سامانه راداری در خاک اوکراین خبر داده است. مسکو برای رفع همین نگرانی‌ها بود که نوامبر ۲۰۰۹ طرح «پیمان امنیت اروپایی»^۵ خود را که مشتمل بر چهارده سر فصل بود به صورت رسمی به کشورهای و سازمان‌های فعال در عرصه یوروآتلانتیکی و یوروآسیایی ارائه کرد. کرملین هدف این طرح را رفع نهایه میراث جنگ

^۱ . Wide Deterrence

^۲ . Limited Deterrence

^۳ . Rasmussen

^۴ . Gavriish

^۵ . European Security Treaty

سرد و ایجاد سازوکار جدید امنیتی از جمله؛ حل و فصل صلح‌آمیز مناقشات، تقویت اعتماد و سازوکارهای کنترل تسلیحات اعلام کرد و در تأمین آن کلیه کشورهای فضای یوروآتلانتیکی و یوروآسیایی مشارکت خواهند داشت. با توجه به اینکه مقامات روسی عصاره و چکیده این طرح را ایجاد سازوکار امنیتی در اروپا می‌دانند که طی آن هیچ دولت و سازمانی بر فرایند امنیت‌سازی در این قاره کنترل انحصاری نخواهد داشت لذا این پیشنهاد را می‌توان نشانه‌ای از نگرانی‌های مضاعف مسکو از احتمال تغییر نقشه ژئوراهبردی اروپا بدون مشارکت روسیه و بر این اساس، تلاشی برای از بین بردن فلسفه ایجاد سپر موشکی در اروپا، کنترل تغییرات آتی ژئوپلیتیک در این قاره و بستر سازی برای مشارکت هر چه بیشتر مسکو در تصمیم‌سازی‌های آتی در این جغرافیا دانست (همان: ۲۲۱-۲۲۲).

ب) تضعیف سامانه‌ها و هدفگیری موشک‌های دوربرد در آینده

وجود سامانه‌های کنونی تنها دلیل نگرانی روسیه نیست، بلکه هراس مسکو از برنامه‌های متنوعی است که گسترش کمی و نیز تقویت کیفی سامانه‌ها را در آینده در اولویت استراتژی‌های امنیتی ایالات متحده قرار داده‌اند. حتی اعتدال در سیاست‌های رئیس‌جمهور کنونی آمریکا یعنی اوباما شامل سامانه‌های موشکی نشده است. اوباما بر مبنای تجدیدنظر کلی در طرح‌های دفاع ضد موشکی در سال ۲۰۰۹ رهیافت تطبیقی و مرحله‌بندی شده اروپا را به طور رسمی اعلام کرد. مراحل اول و دوم این رهیافت غالباً بر اساس فناوری‌های موجود و منطبق با تهدیدهای کنونی بنیان نهاده شده‌اند. تأکید عمده آنها بر خنثی‌سازی تهدیدهای موشکی منطقه‌ای است. اما دو مرحله نهایی یعنی مراحل سوم و چهارم در برگیرنده فناوری‌های جدید و اهدافی خواهد بود که ماهیتا چالشی و جدال‌آمیز هستند. در مرحله سوم (استقرار تا ۲۰۱۸)، سایت ایجس^۱ با به کارگیری موشک‌های اس-۳^۲ در دریا بوده و بخش‌هایی از آن در یک سایت ساحلی رومانی راه‌اندازی خواهد شد. پیش‌بینی شده است که در این مرحله هماهنگی بیشتری میان اجزای دفاع ضد موشکی ایجاد و توانایی رادارها در تشخیص دقیق‌تر موشک‌ها در کانون توجه قرار گیرد. در مرحله چهارم (استقرار تا سال ۲۰۲۰) نیز آژانس دفاع موشکی پیش‌بینی کرده است که فناوری‌های ردیاب پیشرفته،

^۱ . Ayjys

^۲ . RIM-161 Standard Missile 3 (SM-3) is a Ship-Based Missile System

موشک‌های^۱ از نوع زمین- پایه با سرعت فوق‌العاده و سیستم کنترل نظارت پیشرفته برای نابودی سریع موشک‌های بالستیک میان‌برد و دوربرد میان قاره‌ای به کار گرفته شوند. در واقع چالش اصلی برای موازنه راهبردی هسته‌ای در این مراحل نهفته است که سامانه‌های موشکی قادر خواهند بود با موشک‌های دوربرد نیز مقابله نمایند. بنابراین، هر قدر که در ظاهر گفته شود سامانه دفاع موشکی بر توانمندی‌های روسیه اثر نمی‌گذارد، باز هم فایده چندانی برای دولت مردان روسیه دربر نداشته و از نگرانی‌های آنها کاسته نمی‌شود چرا که در عمل تقویت سیستم‌های ارتباطی، فرماندهی، کنترل، رایانه‌ها، اطلاعات نظارت و شناسایی و افزایش تعداد موشک‌هایی که قادر به نابودی موشک‌های بالستیک میان قاره‌ای هستند به طور امکان‌پذیری این توانمندی را خواهند داشت که در آینده بر توانمندی‌های موشک‌های مسکو تأثیر بگذارند (حسین زاده و صابری، ۱۳۹۴: ۱۱۹-۱۲۰). در واقع، تجهیزات کنونی مقدمه‌ای بر استقرار سامانه‌های توانمندتر در آینده هستند و حتی اگر سامانه‌های مستقر شده کنونی نتوانند موشک‌های روسیه را هدف قرار دهند در آینده چنین امکانی فراهم خواهد آمد. باید توجه داشت که مشکل اصلی در مسئله استقرار سامانه‌ها است، چنانچه سامانه‌ها مستقر شوند، مراحل ارتقای سطح فناوری و به کارگیری موشک‌های پیشرفته‌تر و نیز افزایش تعداد آنها آسان خواهد بود. لاوروف^۲، وزیر خارجه روسیه نیز این نکته را تصدیق کرده و گفته است که تهدید واقعی «موشک‌های کنونی در اروپا و رادارهای مستقر شده نیستند، این تنها بخشی از زیربنای استراتژیک آمریکا با هدف مهار توان موشکی هسته‌ای روسیه است» (Kaszynski and Paintier, 2012: 12).

ج) ایجاد مسابقه تسلیحاتی جدید

معمولاً رقابت تسلیحاتی زمانی شکل می‌گیرد که اطلاعات طرفین حاضر در فضای امنیتی از نوع، تعداد، مکان و شکل آرایش تسلیحاتی و نیز شیوه کنترل، فرمان و ترتیبات عملیاتی شدن نیروهای طرف مقابل مبهم باشد. به باور مسکو، این همان وضعیتی است که سپر دفاع موشکی آمریکا ایجاد کرده و با دامن زدن به معمای امنیت و فضای عدم اطمینان می‌تواند اسباب اقدام متقابل سایر کشورها باشد. بر این اساس، مقامات کرم‌لین از همان

^۱ . The RIM-161 Standard Missile 3 (SM-3) is a Ship-Based Missile System

^۲ . Lavrov

ابتدای شروع مباحث در باب استقرار اجزای این سپر در اروپا بر تبعات منفی آن از جمله، تهییج مسابقه تسلیحاتی نه تنها در این قاره، بلکه در گستره جهانی هشدار داده‌اند. به تصریح آنها، تحرکات تحریک‌آمیز آمریکا در این باب می‌تواند کشورهای هدف این سپر در اروپا (روسیه) در شرق آسیا (چین و کره شمالی) و در خاورمیانه (ایران) را به واکنش نظامی وادار کند (نوری، ۱۳۹۱: ۲۲۳).

روس‌ها تصور می‌کنند که این طرح به منظور ایجاد مسابقه تسلیحاتی آغاز شده و جنگ سردی جدید است. در همین راستا، مدودیف هشدار داد که «اگر روسیه و غرب نتوانند درباره همکاری در استقرار سپر موشکی به توافق برسند، تنش میان طرفین به سرعت افزایش خواهد یافت و جهان شاهد مسابقه تسلیحاتی جدید خواهد بود». پوتین نیز در واکنش به آغاز مذاکرات آمریکا با چک و لهستان برای استقرار اجزای سپر موشکی در این کشورها تاکید کرد «برای هر سپری شمشیر برنده‌تری وجود دارد» (همان: ۲۲۸). با توجه به موقعیت روسیه، سیاست این کشور در برابر غرب نمی‌تواند ورود به یک مسابقه تسلیحاتی باشد زیرا این مسئله موجب تنش بسیار و کاهش رشد اقتصادی روسیه خواهد شد. روس‌ها به خوبی می‌دانند که کشورشان به دلیل بحران‌های وخیم اقتصادی و اجتماعی هرگز قادر نخواهد بود همچون دوران جنگ سرد با آمریکا وارد مسابقه تسلیحاتی شود چرا که هرگونه تلاش برای برقراری توازن تسلیحاتی مجدد، نیاز به ده‌ها میلیارد دلار بودجه نظامی خواهد داشت که در چنین شرایطی طبیعی است که دولتمردان روسیه با وارد شدن به دوران جدیدی از مسابقه تسلیحاتی با آمریکایی‌ها مخالفت ورزند (حجازی، ۱۳۹۳: ۱۳۵).

استراتژی روسیه در مقابل استقرار و گسترش سپر دفاع موشکی آمریکا

زیستگاه روسیه در اوراسیا است. در این زیستگاه روسیه کلید درک نحوه توزیع قدرت در دوران پساجنگ سرد است. روسیه جغرافیایی پهناوری را در سطح نظام بین‌الملل اشغال کرده و همین عمق استراتژیک روسیه بوده است که دیگر قدرت‌های بزرگ در تجربیات تاریخی خود با لشکرکشی و حمله مستقیم به آن سرزمین در نهایت شکست خورده میدان نبرد بوده‌اند (تجربیات تاریخی فرانسه و آلمان). لیکن، آنچه بیش از همه قابلیت فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق را رقم زد نه حمله مستقیم نظامی، بلکه گسستگی زنجیره اقتصادی آن بود. لذا در ساختار توزیع قدرت پساجنگ سرد آنچه برای روسیه برجای مانده از

شوروی مهم تلقی می‌گردد، قدرت بالقوه است تا قدرت واقعی. به زعم مرشایمر، قدرت بالقوه یک دولت بستگی به میزان جمعیت و ثروت آن دارد. این دو عامل سنگ بنای سازنده قدرت نظامی می‌باشد. قدرت واقعی یک دولت در ارتش (نیروی زمینی) و نیروهای هوایی و دریایی که مستقیماً آن را حمایت می‌کنند، نهفته است. ارتش (نیروی زمینی) عنصر اصلی قدرت نظامی است زیرا نیروی زمینی ابزار اصلی برای تصرف و کنترل سرزمین یعنی مهم‌ترین موضوع سیاسی در دنیای دولت‌های سرزمینی می‌باشد. در حقیقت، عنصر کلیدی قدرت نظامی حتی در عصر اتم، قدرت زمینی است (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۵۰). بنابراین اقتضائات هرج و مرج نظام بین‌الملل، روسیه را به مانند دیگر دولت‌ها وامی‌دارد که بهترین راه برای بقا کسب مزیت و قدرت بیشتر از طریق کسب حداکثر ثروت است؛ چراکه به زعم واقع‌گراها روسیه «قابلیت تبدیل قدرت» را دارد. پس، توانمندی‌های نظامی روسیه که یکی از ارکان ثابت سیاست نظامی این کشور است و مطلوبیت‌های راهبردی چندگانه امنیتی، سیاسی و روان‌شناختی را برای آن تحقق می‌بخشد؛ از یک سو، می‌تواند این توانمندی‌ها با تامین بازدارندگی و توازن راهبردی «بنیان امنیت ملی روسیه»، نماد استقلال آن کشور در برابر آمریکا و ناتو و اهرمی سیاسی برای چانه‌زنی با آنها برای روسیه به ارمغان آورد و از سوی دیگر، صدور فناوری و تسلیحات نظامی منبع درآمد قابل توجه اقتصادی و به تبع آن نفوذ سیاسی برای مسکو را در پی دارد (نوری، ۱۳۹۱: ۲۲۸-۲۲۹).

بنابراین در منطقه اوراسیا رابطه کلیدی در شکاف قدرت میان روسیه و دیگر بازیگران منطقه است. البته این شکاف قدرت بسیار زیاد است چرا که بزرگترین ارتش و بیشترین توان بالقوه را در میان دولت‌های موجود در منطقه را دارا است. لذا روسیه به عنوان یک نیروی قاره‌ای یا بری قلمداد می‌شود که با حمایت و پشتیبانی نیروی دریایی مستقل و نیروی هوایی استراتژیک توان راهبردی بالفعل در منطقه را دارد. با افزایش قدرت روسیه در اوراسیا سرنوشت محتوم روسیه و آمریکا دشمنی با یکدیگر در منطقه است. لیکن، هژمونی آمریکا درصدد است تا از تسلط قدرت‌های بزرگ رقیب مانند روسیه بر مناطق انرژی‌زای جهان مانند اوراسیا جلوگیری کند. همچنین، آمریکا درصدد جلوگیری از تفوق روسیه بر این منطقه است که برای مدیریت و کنترل آن از طریق استراتژی ایجاد موازنه با کشورهای رقیب منطقه‌ای روسیه مانند اوکراین و یا احاله مسئولیت به کشورهای اروپای شرقی به این امر مبادرت می‌ورزد. انگیزه اصلی ایالات متحده از استقرار و گسترش سپر دفاعی در اروپا وفق منطق

واقع‌گرایی مربوط به رفتار تهاجمی روسیه نیست، بلکه امکان رشد اقتصادی و امکانات نظامی این کشور برای دستیابی به جایگاه بالاتر جهانی است. افزایش قدرت روسیه در منطقه اوراسیا و اروپای شرقی به معنای محدود و مقید کردن آمریکا در این مناطق خواهد شد. باید خاطر نشان کرد با گسترش ناتو بسوی شرق و پیوستن کشورهای بلوک شرق سابق از جمله لهستان، چک، اسلواکی جمهوری‌های لتونی، لیتوانی، استونی و رومانی، بلغارستان و اسلوونی و مجارستان، به این پیمان و محاصره روسیه از سوی غرب و شمال غرب فشار بر روسیه بیشتر شده است. از سوی دیگر بروز انقلاب‌های رنگی در گرجستان، قرقیزستان و اوکراین و امکان تغییرات در داخل فدراسیون روسیه (تجزیه واحدهای سیاسی تشکیل دهنده فدراسیون)، طبیعی است که روسیه را به بروز واکنش وادارد. پیوستن گرجستان و اوکراین در آینده‌ای نزدیک به ناتو، حلقه محاصره روسیه از سمت غرب را تکمیل خواهد کرد و روسیه را در بدترین شرایط استراتژیک قرار خواهد داد. استقرار سیستم سپر دفاع موشکی نیز دنباله همین ترتیبات امنیتی است که غرب در اروپا درپیش گرفته است. اگرچه آمریکایی‌ها گفته‌اند که روسیه دیگر خطری برای آنها محسوب نمی‌شود و خطر تهدید آنها از سوی چین خواهد بود ولی روند امور نشان می‌دهد که روسیه آماج این هدف‌گذاری‌های جدید است (امیراحمدیان، ۱۳۸۶: ۳۶).

الف) تدوین دکترین نظامی روسیه

دکترین نظامی روسیه از جمله اسناد راهبردی مهم در این کشور است که افزون بر جهت‌گیری‌های نظامی، نوع نگاه سیاست‌گذاران در مناسبات خارجی نیز در آن انعکاس دارد. روسیه تا کنون چهار دکترین نظامی تدوین کرده است که در دکترین اول گرایش‌های همکاری با غرب مشهود بود و در دکترین دوم به سیاست‌های غربی به دیده منفی نگریسته شده بود که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این نگاه منفی اندکی تعدیل یافت. دکترین سوم نیز سیاست‌های یورو-آتلانتیکی را به مثابه خطر می‌دید. این دکترین تحت تأثیر مناقشه نظامی روسیه-گرجستان در سال ۲۰۰۸ و برنامه‌های کشورهای غربی به ویژه در زمینه گسترش ناتو به سمت شرق از طریق پیگیری کشورهای اوکراین، گرجستان و اروپای شرقی و نیز پیگیری طرح آمریکایی سپر دفاع موشکی از مجرای ناتو تنظیم گردیده است. در این دکترین دست‌مقدمات روسیه را در استفاده از سلاح‌های اتمی بازتر کرده است و بر

تحركات نظامی در کشورهای همسایه، مجاور و متحدین روسیه تاکید زیادی شده است (واحدی، ۱۳۹۱: ۸۱-۸۲).

مطابق دکترین نظامی ۲۰۱۰ روسیه، توسعه ناتو به سمت شرق، تهدیدی نظامی محسوب می‌شود. با توجه به این دیدگاه، پایگاه‌های ناتو در بلاروس یا شرق اوکراین، تهدیدی موجودیتی برای روسیه خواهند بود. یکی از نکات مهمی که در دکترین‌های نظامی روسیه مورد توجه قرار گرفته است گسترش ناتو به شرق می‌باشد و در آنجا از این مسئله به عنوان یک تهدید جدی برای روسیه اشاره و گفته شده است؛ پیشروی ناتو و نزدیک شدن آن به مرزهای روسیه تهدید جدی امنیتی برای این کشور محسوب می‌شود. امضای سند امنیتی روسیه در سال ۲۰۱۴ از سوی پوتین به منزله واکنش مسکو در پاسخ به تحولات امنیتی و سیاسی در محیط اطراف این کشور و نیز در صحنه بین‌المللی محسوب می‌شود. در این سند گسترش و توسعه توانایی نظامی ناتو و بی‌ثبات شدن شماری از مناطق پیرامونی روسیه به عنوان تهدیدهای اصلی خارجی علیه روسیه تعریف شده است (میرطاهر، ۱۳۹۴).

در ارزیابی کلی از روند طی شده در رویکرد نظامی و چهار دکترین نظامی تدوین شده در روسیه می‌توان نتیجه گرفت که این کشور اعتماد خود را که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به جهان آزاد غرب ایجاد شده بود از دست داده است و اگر در برخی سیاست‌ها و اقدامات، همکاری بین روسیه با کشورهای غربی مشاهده می‌شود این نزدیکی با جهان غرب تاکتیکی و کوتاه مدت است و راهبرد اصلی مسکو محسوب نمی‌شود. می‌توان گفت که روسیه در برخی حوزه‌ها به ویژه حوزه امنیتی- نظامی همچنان رقیب و گاهی دشمن ملایم غرب خواهد ماند. بررسی مفاد دکترین نظامی روسیه نشان می‌دهد که روس‌ها برخی موضوعات را بسیار مهم می‌دانند و در متن دکترین‌ها بارها بر آن تاکید کرده‌اند. یکی از این موضوعات کشورهای متحد و همسایگان روسیه است که طبق دکترین نظامی، مسکو به هر گونه اقدام نظامی تهدیدآمیز در این کشورها چه از سوی کشور ثالث یا کشورهای دیگر و چه از سوی خود آن کشور واکنش نشان می‌دهد. مناقشات جنگی، اقدامات مسلحانه تجزیه‌طلبانه، تروریسم، رزمایش‌های تحریک‌آمیز و توسعه سیستم‌های موشکی و ضد موشکی از جمله اقداماتی‌اند که نگرانی مسکو را به دنبال خواهند داشت (واحدی، ۱۳۹۱: ۱۰۸-۱۰۹). علت اصلی این مخالفت‌ها، تلاش برای حفظ برتری و حفظ دایره امنیت منطقه‌ای روسیه است.

ب) ارتقا و تقویت توان نظامی - راهبردی

از آنجایی که در خصوص موضوعات امنیتی، رهبران روسیه بر سیاست قدرت تاکید دارند (Gratz, 2013)، مقامات کرمین، معتقد هستند نیروهای نظامی روسیه که هم اکنون دارای تسلیحات مدرن برای پاسخگویی به سپر موشکی آمریکا هستند که متناسب با هر مرحله از این سپر مجموعه اقدامات نظامی - فنی را برای کاهش تهدیدها اجرا خواهند کرد و از این مجموعه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) بازتنظیم رقابت و توسعه توانمندی‌های موشکی

در این راستا، روسیه تحرکات نظامی خود را برای احیای توازن راهبردی با طرف آمریکایی آغاز کرده است. در این زمینه، رادار کالینگراد بخش جدا از خاک اصلی روسیه در کرانه دریای بالتیک و بین لهستان و بلاروس با حضور مقامات این کشور راه‌اندازی شد و اعلام نمودند که به زودی سامانه‌های دفاع هوایی مشترک به همراه کشورهای بلاروس، ارمنستان، قزاقستان، و قرقیزستان ایجاد خواهد شد. روس‌ها علاوه بر استقرار موشک‌های دفاعی اس-۳۰۰ و اس-۴۰۰ و تهاجمی اسکندر در مناطق هم‌مرز اروپا مانند کالینگراد تلاش دارند تا پدافند دفاعی خود را در مرزهای جنوبی تا شرق دور محل استقرار سامانه دفاع موشکی آمریکا در شرق آسیا گسترش دهند. همچنین روس‌ها در یکی از اقدامات خود دست به آزمایش‌های موشک‌های کوتاه برد زدند تا نشان دهند که در پیگیری تمام مراحل دفاع راهبردی خود جدیت دارند (رضایی و امام جمعه‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۲۶). امروزه در حالی از برنامه تجهیز سه لشکر موشک‌های راهبردی روسیه به موشک‌های قاره‌پیمای نسل پنجم خبر می‌رسد که رویارویی مسکو و واشنگتن به دلیل پیچیدگی بحران اوکراین تشدید شده است. شورین^۱، سخنگوی نیروی موشک‌های راهبردی روسیه می‌گوید، سه لشکر موشکی نیروی راهبردی روسیه در سال ۲۰۱۳ برای نخستین بار در سال‌های اخیر به طور همزمان موشک‌های قاره‌پیمای نسل پنجم دریافت کرده‌اند. مطابق برنامه ۱۰ ساله تسلیحاتی دولت روسیه در سال ۲۰۱۴ کار ایجاد مجموعه‌های موشکی جدید از جمله موشک‌های فوق سنگین ادامه خواهد یافت (Hildreth and Ek, 2014: 5-8).

^۱ . Schwerin

طبق اعلام وزارت دفاع روسیه، کاراکایف^۱، فرمانده نیروهای راهبردی روسیه، موشک‌های قاره‌پیمای جدید روسی قادر است توانمندی نیروی موشکی ضربتی روسیه را تقویت کند. نیروهای راهبردی روسیه هم اکنون به شش نوع مجموعه موشکی متعلق به نسل چهارم و پنجم مجهز هستند. در زمان حاضر، روسیه مجهز به موشک‌های قاره‌پیمای از نوع «پروتون-ام»^۲ است که دارای حدود ۹۰۰۰ هزار کیلومتر برد موثر و مجهز به کلاهک‌های تقسیم شونده است که رهگیری آن را برای مجموعه‌های پدافند موشکی دشوار می‌سازد (رضایی و امام جمعه‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۲۷). این اقدامات روسیه نشان می‌دهد که مسکو قصد دارد در فضای رقابتی ایجاد شده با استفاده از موشک‌های پیشرفته به تقویت راهبرد دفاعی خود برای به حداقل رساندن تهدیدهای تسلیحاتی راهبردی آمریکا بپردازد.

۲) ایجاد سامانه دفاع موشکی مشترک با کشورهای متحد

در دیدگاه روسیه طرح سپر دفاع موشکی آمریکا بر هم زننده موازنه قوا است و می‌تواند از کاهش سلاح‌های استراتژیک جلوگیری کند. پوتین در واکنش به گسترش سپر دفاع موشکی آمریکا اعلام کرد که روسیه حق هرگونه اقدام تلافی جویانه را برای خود محفوظ می‌داند به تاکید مقامات کرملین، اقدامات روسیه برای پاسخ به تهدیدهای سپر موشکی اروپا به مرزهای روسیه ختم نخواهد شد و این احتمال وجود دارد که مسکو برخی سامانه‌های دفاعی از جمله سامانه‌های ایسکاندر^۳ خود را در خاک متحدان این کشور به ویژه بلاروس نیز مستقر کند. صرف نظر از مذاکرات محرمانه دولت روسیه با کشورهای هم پیمان خود در حوزه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع دومای این کشور نیز با ورود به این مسئله پیشنهاد همکاری با اوکراین را برای مقابله مشترک با سپر موشکی اروپایی مطرح کرده است (نوری، ۱۳۹۱: ۲۴۰).

همچنین در سپتامبر ۲۰۱۴، آناتولی آنتونوف^۴، معاون وزیر دفاع روسیه اعلام کرد که مسکو در حال تحویل سامانه دفاع موشکی اس-۳۰۰ به قزاقستان است. روسیه در چارچوب ایجاد سامانه مشترک دفاع هوایی با کشورهای بلاروس و ارمنستان، نیروی هوایی بلاروس را به اولین سامانه موشکی ضد هوایی «تور-ام ۲» مجهز کرد. روسیه در همین جهت در اوایل

^۱ . Karakayf

^۲ . Proton - M

^۳ . Ayskandr

^۴ . Anatoly Antonov

نوامبر پایگاه نظامی خود در ارمنستان موسوم به ۱۰۲ را تجهیز کرد. روسیه همچنین با کاهش نیروهای نظامی خود در ایروان، برخی یگان‌های خود را در منطقه‌ای نزدیک به مرزهای ارمنستان و ترکیه منتقل کرد (حجازی، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۳۹).

۳) حفاظت بیشتر از زرادخانه‌ها و تجهیزات اتمی راهبردی

تقویت و تکمیل پوشش حفاظتی تأسیسات مرتبط با نیروهای هسته‌ای راهبردی روسیه دیگر اقدام نظامی این کشور برای به حداقل رساندن تهدیدهای سپر موشکی اروپایی است که از جمله در چارچوب ایجاد سامانه دفاع هوایی- فضایی واحد در حال پیگیری است. در همین راستا و به دنبال دستور مدویدف در نوامبر ۲۰۱۰ مبنی بر ایجاد چنین سامانه‌ای با رویکرد تمرکز دفاع هوایی و سیستم‌های دفاع موشکی موجود روسیه و نیز ادغام سامانه هشدار اولیه موشکی با سیستم‌های کنترل فضا زیر نظر فرماندهی واحد، والری ایوانف^۱، فرمانده دفاع هوایی روسیه با اعلام عملیاتی شدن سامانه دفاع هوایی این کشور از ابتدای دسامبر ۲۰۱۱ از تجهیز این سامانه به امکانات و تجهیزات پیشرفته خبر داد و بر ادغام و هماهنگ سازی نیروی هوایی روسیه با سپر موشکی فضایی این کشور تاکید کرد. به گفته وی، ارتش روسیه تا سال ۲۰۱۵ به سامانه‌های موشکی اس ۵۰۰ که نسل جدیدی از سلاح‌های دفاعی هستند و نیز تجهیزات راداری جدید و جت‌های جنگنده جدید مجهز می‌شود. او با اشاره به اینکه سامانه دفاعی هوا - فضای روسیه در حال حاضر دوسوم خاک این کشور را پوشش می‌دهد، تاکید کرد «نسل بعدی تجهیزات دفاعی روسیه سپر محکمی بر فراز مسکو تشکیل خواهد داد و این سامانه با برد ششصد کیلومتر قادر است ده موشک بالستیک را همزمان در حوزه‌ای به وسعت ۳۵۰۰ کیلومتر ردیابی و نابود کند» (نوری، ۱۳۹۱: ۲۳۷-۲۳۸).

ج) واکنش نظامی به بحران اوکراین

وفق منطق واقع‌گرایی تهاجمی، کلید فهم رفتار استراتژیک بازیگران در نظام آنارشیک بین‌المللی برآیندی از فهم چگونگی ساختار توزیع قدرت و زیستگاه ژئوپلیتیک بازیگران است. روسیه در منطقه اورآسیا به دنبال حفظ جایگاه برتری است، لیکن به دلیل وجود هژمونی آمریکا در آن سوی اقیانوس‌ها درصدد است که از ظهور یک قدرت موازی

^۱ . Valery Ivanov

منطقه‌ای دیگر از طریق «موازنه دور از کرانه» جلوگیری کند. مضافاً اینکه به دلیل وجود منطق «قدرت نسبی» در نظام بین‌الملل روسیه با کنشگری در بحران اوکراین و همچنین، بحران هسته‌ای ایران و بحران سوریه درصدد اعمال نفوذ خود به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای و به چالش کشیدن هژمونی آمریکا است.

از منظر ژئوپلیتیک، اهمیت اوکراین به حدی است که برژینسکی از آن به‌عنوان «قطار سیاست منطقه‌ای پس از گسترش» اتحادیه اروپا یاد می‌کند (Brzeinski, 1997). لذا، اوکراین کشوری استراتژیک و مهم‌ترین کشور اروپای شرقی از نظر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک برای اتحادیه اروپایی است. از دیگر سو برای احیای قدرت مجدد روسیه نقش مهمی ایفا می‌کند (شیرآوند، ۱۳۹۴: ۹۷). پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال اوکراین از یک طرف، جامعه روسیه و سیاستمداران آن، اوکراین را دولتی مستقل و ملتی جدا شده نمی‌دانستند و از طرف دیگر، دولت اوکراین قصد داشت حاکمیت و استقلال سیاسی خود را در روابط با روسیه حفظ نماید و لذا همیشه تلاش کرده حتی به ضرر اقتصاد داخلی خود، حاکمیت ملی خود را افزایش دهد و با نزدیک شدن به غرب و استفاده از کمک کشورهای غربی و نهادهای یورواتلانتیکی (اتحادیه اروپا و ناتو) از تأثیر و فشار همسایه شرقی خود بکاهد. در مقابل روسیه نیز همیشه با تلاش‌های یک‌جانبه‌گرایانه دولت اوکراین در حرکت به سوی غرب مخالف بوده است. بدین ترتیب در روابط میان دو کشور از همان ابتدا مشکلات بزرگی وجود داشته است (Kapeller, 2014: 108).

تا زمانی که روسیه سامانه دفاع موشکی اروپا را تهدیدی برای منافع استراتژیک دراز مدت خود بداند از هر وسیله‌ای برای حفظ نوعی تعادل قوا استفاده خواهد کرد. ورود روسیه به اوکراین، الحاق شبه جزیره کریمه به خود و حمایت از استقلال طلبان شرق اوکراین و همچنین استقرار و یا تهدید به استقرار سامانه موشکی اسکندر بین لهستان و لیتوانی که می‌تواند تهدید بالقوه‌ای برای این کشورها باشد در سایه همین سیاست صورت گرفته است. بحران شرق اوکراین از جمله بحران‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود که قطب‌بندی‌های قدرت را در تحرکات روسیه و آمریکا نشان می‌دهد. به همین دلیل روسیه روابط خود را با واشنگتن به پایین‌ترین سطح آن از دوره جنگ سرد کاهش داده است. درگیری اوکراین در ظاهر درگیری غرب با روسیه به نظر می‌رسد به این معنی که آمریکا و اروپا می‌خواهند اوکراین را به اتحادیه اروپا

بکشانند و به این وسیله، مرزهای این اتحادیه و ناتو را تا مرزهای روسیه گسترش دهند و روسیه می خواهد نقشه آنها را خنثی کند (رضایی و امام جمعه‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۳۰-۲۳۲).
جرج فریدمن^۱ در یک نگاه کلی تر معتقد است تحولات ژئوپلیتیک اوکراین به سه واقعیت اشاره دارد: نخست اینکه توان نظامی روسیه نسبت به دهه ۹۰ میلادی، افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. دوم، منافع متعارض روسیه و آمریکا که به نظر می‌رسید در دهه ۹۰ به فراموشی سپرده شده است، بار دیگر ظهور یافته است؛ و سوم این بخش باعث می‌شود تا هر طرف به تجدید استراتژی‌ها و قابلیت‌های نظامی خود بپردازند و برای جنگ‌های آتی متعارف و هسته‌ای احتمالی آمادگی داشته باشد. لذا در این ماجرا، اوکراین به ما یادآوری می‌کند که امکان چنین درگیری‌هایی غیر ممکن نیست (Friedman, 2014 April 8).

نتیجه‌گیری

ساختار چندقطبی نامتوازن نظام بین‌الملل پساجنگ سرد و ژئوپلیتیک محصور در آب اقیانوس‌ها فرصت‌هایی را در اختیار آمریکا به عنوان هژمون قرار داده است که به سوی سیاست حفظ و استمرار وضع موجود سوق یافته است. لذا، آمریکا برای استمرار وضعیت هژمونیک خود، نیازمند به کارگیری استراتژی‌هایی متناسب است که طرح استقرار سپر دفاع موشکی یکی از آنها است. گسترش کمی و کیفی سامانه‌های دفاع موشکی در دوره پس از جنگ سرد نیز به عنوان ابزاری در راستای دستیابی به این هدف راهبردی است. به هر حال، آمریکا در قالب یک دولت تفوق طلب و هژمونیک بر آن است تا ابتدا وضعیت فعلی را حفظ کرده و در گام بعدی ایجاد ائتلاف موازنه‌بخش و افزایش قدرت دیگر بازیگران قدرتمند در مناطق دیگر را از میان ببرد. در سطحی دیگر وجود ساختاری قدرت‌های بزرگ در مناطق دیگر است که در تلاش‌اند تا شکاف قدرت میان خود و هژمون را در گام اول کاهش داده و سپس حداکثر قدرت را کسب نمایند. لذا، رقابت قدرت یک امر عادی و روزمره است که سیاست بین‌الملل را تبدیل به سودایی خطرناک و بیرحم برای کسب حداکثر قدرت می‌نماید. بدین ترتیب، طرح استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپا و واکنش روسیه به آن نیز ادامه سیاست «رقابت برای قدرت»^۲ با روش دیگر است. بدین معنا که آمریکا درصدد

^۱. George Friedman

^۲. Competition for Power

جلوگیری از رشد قدرت منطقه‌ای روسیه و روسیه برای افزایش قدرت و بازدارندگی خود به این طرح واکنش نشان می‌دهد. روس‌ها این سپر را بازی با حاصل جمع صفری قلمداد می‌کنند که بقا و امنیت روسیه را با خطر مواجه کرده است و توان اثرگذاری روسیه را در ترتیبات آینده سیاسی-امنیتی اروپا کاهش خواهد داد و از سوی دیگر، برتری استراتژیک آمریکا در اروپا و منطقه اوراسیا را در پی خواهد داشت. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رژیم مسکو شروع به برقراری مجدد استیلا و تفوق خود در منطقه کرده است. از این منظر بود که روس‌ها خارج دور و خارج نزدیک را وارد ادبیات استراتژیک خود نمودند تا با این تفکیک راهبردی کشورهای مستقر در فضای خارج نزدیک در حوزه نفوذ روسیه قرار گرفتند. روس‌ها در بازی قدرت و سیاست خارجی خود همواره نشان داده‌اند که آنچه در درجه نخست برایش دارای اهمیت است، تأمین همه جانبه منافع و امنیت ملی روسیه است. در شرایط کنونی نیز آنچه شاهد هستیم، پایداری و مقاومت مسکو در قبال خواست‌های آمریکا است که این موضوع وضعیتی رقابت‌آمیز را در منطقه تحت نفوذ مسکو ایجاد کرده و مسابقه‌ای موشکی و تسلیحاتی میان کرملین و کاخ سفید به راه انداخته است که آمریکا با استراتژی موازنه دور از کرانه و اتحاد و ائتلاف با بازیگران اروپا و به ویژه اروپای شرقی درصدد مهار و کنترل روسیه به عنوان قدرتی منطقه‌ای بالقوه از طریق استقرار سپر دفاعی در منطقه اروپای شرقی و نزدیک مرزهای روسیه است. بنابراین، ایالات متحده تلاش می‌کند تا موقعیت بی‌همتای خویش را به عنوان تنها قدرت هژمونیک با واگذاری مسئولیت به دوش دیگر دولت‌ها از طریق استقرار سپر دفاع موشکی در خاک آنها را در توازن علیه قدرت‌گیری مجدد روسیه شریک سازد. در منطقه اوراسیا، روسیه بدلیل ایجاد انقباض ژئوپلیتیک و قرار گرفتن شرایط سخت امنیتی، سبب شده که این کشور توانمندی موشکی خود را برای ایجاد دفاع و بازدارندگی مؤثر در مقابل تهدید قدرت تهدیدکننده آمریکا با هدف ایجاد بازدارندگی قوی و موقعیت مناسب دفاعی تقویت نماید.

منابع و مأخذ

- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱)، جنگ و صلح، بررسی مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران: سمت.
- ازغندی، علیرضا و جلیل روشندل (۱۳۸۹)، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران: سمت.
- امیراحمدیان بهرام (۱۳۸۶)، "سپر دفاع موشکی یا جنگ سرد جدید"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۰.
- برژینسکی، زیگنلف (۱۳۹۲)، چشم‌انداز استراتژیک آمریکا و بحران قدرت‌های جهانی، ترجمه سعید حاجی‌ناصری و سیدفریدالدین حسینی‌مرام، تهران: میزان با همکاری موسسه مطالعات آمریکا.
- بوزان، باری (۱۳۹۰)، ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ: سیاست‌های جهانی در قرن بیست‌ویکم، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۲)، "سپر دفاع موشکی آمریکا، ضرورت اجتناب ناپذیر هژمون"، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۰.
- حسین‌زاده، محمد و اقدس صابری (۱۳۹۴)، "چگونگی تأثیر دفاع ضد موشکی بر موازنه راهبردی میان ایالات متحده آمریکا و روسیه"، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۲، شماره ۸۴.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا، تهران: قومس.
- رادیو صدای روسیه (۲۰۱۴)، "سیستم دفاع ضد موشکی آمریکا گرداگرد روسیه"، بازیابی شده در تاریخ ۲۰ ژوئیه. <http://persian.ruvr.ru>
- رادیو فردا، (۱۳۹۲)، "توافق هسته‌ای ایران، روسیه و سپر دفاع موشکی آمریکا"، قابل دسترسی در: www.radiofarda.com
- رضایی، مسعود و سید جواد امام جمعه‌زاده (۱۳۹۳)، "بازبینی طرح سپر دفاع موشکی و افق آن در روابط روسیه - آمریکا"، فصلنامه راهبرد، شماره ۷۲.
- شیرآوند، صارم (۱۳۹۴)، تأثیر تحولات ژئوپلیتیک اوکراین بر امنیت روسیه پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- شورای غیردولتی روابط خارجی موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران (۱۳۹۱)، کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) (۴): ویژه مسائل استراتژیک روسیه. موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول. تهران
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، "ایران در اوراسیا: واقعیت‌های موجود و سطح بازی در نظام بین‌المللی امروز"، دو ماهنامه ایراس، شماره ۵.

- کیسینجر، هنری (۱۳۷۸)، *دیپلماسی (دو جلدی)*، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا و رضا امینی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- گلستان، مسلم (۱۳۹۴)، *الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌های بین‌المللی در نظام تک-چندقطبی (مطالعه موردی: بحران سوریه)*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- مختاری، مجید (۱۳۹۴)، "نگاهی دوباره بر دلایل حضور نظامی روسیه در سوریه"، *خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران*، قابل دسترسی در: www.irna.ir.
- مرشایمر، جان (۱۳۸۸)، *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- میرطاهر، سیدرضا (۱۳۹۴)، "مقایسه بین استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۶ و دکتترین نظامی ۲۰۱۵ روسیه"، *خبرگزاری صدا و سیما*، قابل دسترسی در: www.Irab News Agency.
- میرفخرایی، سید حسن (۱۳۸۶)، "بحران استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپای شرقی اهداف و پیامدها"، *مجله پژوهش حقوق عمومی*، شماره ۲۲.
- نوری، علیرضا (۱۳۹۱)، *کتاب کشورهای مستقل مشترک المنافع، مقاله (چالش روسیه و آمریکا بر سر سپر ضد موشکی اروپایی، زمینه‌ها، ابعاد و دورنما، تهران: ابرار معاصر.*
- واحدی، الیاس (۱۳۹۱)، *کتاب کشورهای مستقل مشترک المنافع، مقاله (دکتترین نظامی فدراسیون روسیه (گذشته، حال و آینده)*، تهران: ابرار معاصر.
- Berzhinsky (1977), *The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geopolitical Implications*, New York, Basic books.
- Department of Defense (2012), *Defense Budget Priorities and Choices*, Department of Defense United States of America.
- Friedman, George (2014), *U.S Defense Policy in the Wake of the Ukrainian Affair*, *Geopolitical Weekly*, Available at: <http://www.stratfor.com>, Accessed on: Accessed on: 25 June 2014.
- Graz, Jonas (2013), *Russia in Europe: Strategic Challenges*, *ISN*, Available at: http://www_stratfor.com/the-hub/russia-europe-strategic-challenge, Accessed on: Accessed on: 12 July 2014.
- Hildreth, a. Steven (2013), *Missile Defense and NATO Lisbon Summit*, *Congressional Research Service*, CRS Report for Congress, September 23.

Johnston, Diana (2016), NATO Baltic War games have Political, Economic & Military Motives'. *Report Published by Reuters*. Available at: www.Reuters.com/News, Accessed on: 25 April 2015.

- Kaczynski, Mary and Daniel Painter (2012), *U.S Missile Threat and European Security, Perspective, American Security Project*, Available at:

<http://www.Scribd.com>, Accessed on: 25 June 2014.

- Kuchma, Anna (2014), "Russian Economy in Recession - Alexei Ulyukayev", Available

at:http://in.rbth.com/economics/russian_economy_in_recession_alexei_ulyukayev_35259.html, Accessed on: 18 May 2015.

- Kappeler, Andreas (2014), "Ukraine and Russia: Legacies of the Imperial Past and Competing Memories", *Journal of Eurasian Studies*, 5.

- *Missile Defense Agency* (2011), Missile Defense Agency Program Update, Department of Defense, Approved for Public Release.

- Posen, Barry (2003), *Command of The Commons: The Military Foundation of U.S Hegemony*. International Security. Vol.28, No.1 (Summer).

- Pullinger, Stephan (2007), Defending Europe from Missile Attack, *European security And Defense*, Available at: <http://www.isis-europe.org>.

The Institute for Foreign Analysis (2009), Missile Defense, The Space Relationship and Twenty-First Century. Report Published by Independent Working Group. Washington D.C, Available at: <http://www.ifpa.org>, Accessed on: 25 July 2014.

- Tsygankov, Andrei (2006), "New Challenge for Putin's Foreign Policy", *Communist and Post-Communist Studies*, 50(1).

- Unnamed, (2013) "Economic Development Ministry Says Economy Will Lag for 20 Years", *The Moscow Times*, Available at:

<http://www.themoscowtimes.com/business/article/economic-development-ministry-says-economy-will-lag-for-20-years/489214.html>, Accessed on: 25 June 2014.